

حزب توده و اسناد دولت فرانسه

• ژورژ بونیس •

○ برگردان عطا آیتی ○

۲. برقراری نظام سیاسی که با هیچ واقعیتی متناسب نیست می‌دانیم که دموکراسی در غرب همانند قانون جنگل، هرج و مرج همراه است که در آن قوی‌تران حق حکومت دارند، اما قوی‌تران، نه افراد، بل که گروه‌های سیاسی و کادرهای سیاسی هستند که بر توده مردم حکومت می‌کنند. در ایران، شخص بر جامعه حکمفرماست.

۳. بیداری توده مردم

از پیدایش تاریخ تا کنون، توده مردم انعطاف‌پذیر و در برابر هر حاکمی سر تعظیم فرود آورده است و به زعم این توده، تاریخ نویدآور رویاها قلمداد می‌شود. اکنون همین توده مردم، در فلاکت و بدبختی و نگرانی از آینده خود بیدار شده و تنفر و تحقیر خود را نسبت به رهبران سیاسی ابراز می‌دارد و آماده می‌ایستد تا به هر سخن نویدبخشی با جان و دل گوش فرا دهد. در این جا لازم است تا اقشار مختلف جامعه‌ی ایران همانند بورژواهای بزرگ، خرده بورژواها، دهقانان و پرولتاریای کارگری که از زمان صنعتی شدن ایران پدیدار شده است، را از هم دیگر متمایز کنیم. عاملان برانگیختن بیداری وجدان توده‌ی مردم، روشنفکرانی هم‌چون استادان دانشگاه‌ها، پزشکان، وکلا، مهندسان و روزنامه‌نگاران می‌باشند. این روشنفکران به‌طور عموم فاقد فرهنگ و ساده‌اندیش‌اند این خیل عظیم تحصیل کرده در اروپا، در آمریکا و یا در مدارس جدید ایران توان تفاهم عقاید و علوم غربی را که در دانشگاه‌های این کشورها فرا گرفته‌اند ندارند! این روشنفکران فاقد تفکر، به افرادی توخالی شباهت دارند که مجذوب شدن و فریب خوردن‌شان به سهولت انجام می‌گیرد. همین افراد اکنون رهبری زندگی اخلاقی ملت ایران را به عهده دارند! و خط دهندگان و الهام‌بخش این ملت هستند که نتایج تمام این مطالب وحشتناک است. شاید در مطالب بالا کمی گزاف‌گویی شده باشد یعنی این‌که در بین روشنفکران ایران، افرادی با فرهنگ، با شرافت با حسن نیت وجود داشته باشد. اما در جمع این واقعیت امر است.

۴. حذف مذهب

یکی دیگر از برنامه‌های کمونیسم در ایران، حذف مذهب و عقاید واپس‌گراست، از هنگامی که دین اسلام بر مردم ایران تحمیل شده است تاکنون این مردم عمیقاً به دین رو نیاورده‌اند. حتا مذهب شیعه ایرانی به نوعی یک واکنش حس ملی‌خواهی این ملت در برابر امپریالیسم اسلامی تلقی می‌شود. هر چند داده‌های تعصب‌گرایی در این مذهب وجود دارد، اما مذهب شیعه به فرم ایرانی، نیروی واقعی دین اسلام را در خود جذب

پیشرفت کمونیسم در ایران

در پنجاه سال پیش، کشور ایران هنوز در شرایط اجتماعی و سیاسی قرون وسطی به سر می‌برد، حتا، از چند سده پیش، در ساختار اجتماعی، نظام سیاسی و اقتصادی آن هر تغییر و تحولی تنها در مسیر انحطاط و رکود پیش می‌رفت. رژیم‌های سیاسی این کشور از نوع استبداد سلطنتی شرقی بود که این‌گونه نظام‌ها با رژیم‌های سلطنتی قبل از انقلاب دموکراتیک در اروپا، کاملاً متفاوتند اما ساختار اجتماعی ایران از نوع فئودالیسم شرقی بود، که رفتار و کردار و شیوه زندگی مردم این کشور با ساختار اجتماعی‌شان هم‌خوانی داشته و به آن مرتبط بود.

برخورد ایران با غرب به‌طور ناگهانی و در چالش‌های مختلفی صورت گرفته، به‌طوری که اکنون در جامعه این کشور واژگونی و شکاف عمیقی برانگیخته است. به‌جای این‌که این برخورد به مرور زمان انجام گیرد و تغییر و تحولی اجتماعی، سیاسی و فکری در سطح کشور ایجاد کند تا ملت ایران را به یک سطح پیشرفته جهان مدرن از لحاظ مادی و فکری برساند و جوابگوی خواسته‌های این ملت باشد، برعکس مفاهیم سیاسی، اندیشه‌های فلسفی و علمی و سجایای جهان مدرن که هیچ پایه تاریخی در جامعه ایران نداشت و با ویژگی‌ها و شرایط اجتماعی ملت ایران متناسب نبود، از بالای هرم جامعه به این ملت تحمیل شد. انقلاب مشروطه، سلطه انگلستان، جنگ جهانی اول، حکومت مستعمر رضاشاه، اشغال ایران در سال ۱۹۴۱ و بازگشت به اصطلاح یک دموکراسی نمونه‌های مراحل واژگونی جامعه ایران قلمداد می‌شود. در نتیجه به هیچ عنوانی نمی‌توان سخن از رشد و تحول اجتماعی در این کشور به میان آورد، بلکه می‌توان به تدریج شوم آن، در زیر اشاره نمود:

۱. فساد عمیق رهبران سیاسی

رهبران سیاسی ایران فاقد ارزش‌های اخلاقی، حس مسئولیت و وظیفه‌شناسی هستند و در آداب و رسوم خود نیز به تباهی کشیده شده‌اند. رهبران سیاسی کنون این کشور فقط در جستار به‌دست آوردن سرمایه، قدرت و لذت فرو رفته‌اند. در قرون گذشته، این افراد آن قدر به فساد آلوده نشده بودند، و می‌دانیم که اشرافیان شرقی با اشرافیان مغرب زمین متفاوت بوده‌اند و با وجود تمام ضعف اجتماعی و انحطاط و رکود تا حدی ماهیت حکمرانی بر ملت خود را داشته است. جان کلام این‌که، فساد در تمام اقشار جامعه‌ی ایران ریشه دوانده و حتا دستگاه اداری را نیز آلوده کرده است.

نکرده است. تغییر و تحولات اجتماعی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، در ضمن ضربه مهلکی بر پیکر این کشور وارد نموده است. لذا می‌توانیم اذعان کنیم که مذهب تا حدودی در بین توده روستایی و خرده بورژواهای این کشور قدرت اخلاقی خود را حفظ کرده است. در صورتی که در بین اقشار دیگر جامعه ایران پایگاهی ندارد و بوجی، جای مذهب را گرفته است. در میان رهبران سیاسی و مستفرنگ‌ها از مذهب به‌عنوان یک سد در برابر کمونیسم یاد می‌شود در حقیقت هنگامی که مذهب به‌عنوان مانع در نظر گرفته می‌شود، دیگر فاتحه آن خوانده شده است.

عوامل جدید سیاسی

رهبران ناخلف سیاسی ایران که اخلاق جهان شمولی آن‌ها را متزلزل نموده، می‌کوشند تا وجدان سیاسی توده مردم این کشور را برانگیزند. چنین مطلبی دورنمای نیروی سیاسی جدید در ایران است. ۱. ملی‌گرایی: از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام، از مدیترانه تا اقیانوس هند، در بین ملل عرب و ملل آسیا حس ملی‌گرایی متبلور شده است. البته این حس ملی‌گرایی قبل از هر موضوعی واکنشی است در برابر استعمار و به نوعی مبارزه بردگان بر علیه برده‌داران. در این رابطه، به‌نظر می‌رسد که مطالعه جالبی می‌توان بین این جنبش ملی‌گرا و جنبش دموکراتیک قرن ۱۹ اروپا انجام داد. اما در این جا هدف انجام دادن تحقیقی سیاسی - اجتماعی و علل پیدایش آن نیست، بلکه می‌کوشیم تا رابطه بین ملی‌گرایی به‌عنوان یک عامل سیاسی و کمونیسم را بررسی نماییم. بعضی از داده‌های مهم بین آن‌ها بدین قرار است:

الف. ملی‌گرایی در ایران منحصر به قشر متوسط جامعه این کشور می‌شود که اخیراً وجدان سیاسی ملت را برانگیخته است. استعمار اعمال شده بر ایران فقط با اتکاء به رهبران سیاسی، مالکان بزرگ، اشرافیان و به‌ویژه خرده سرمایه‌داران صورت گرفته است. شیوه استعمار این کشور باعث بیداری ملت و رهایی از یوغ استعمارگر شده است و با تمام نیرو علیه قدرت سلطه‌گر بر کشورش به مبارزه برخاسته است. این بیداری مبدل به یک جنبش شده است که خواهان آزادی و بهبودی زندگی ملت ایران است.

در این کشور، معمولاً سخن از استعمار شدن ایران به‌وسیله انگلیسی‌ها به میان می‌آید. انگلستان با شیوه‌های مخصوص، این کشور را زیر سلطه خود درآورده است و این واقعیت امر می‌باشد که منکر این امر شدن، خود نشانگر جهل و دورویی است. در نتیجه، خشونت علیه استعمار انگلستان در ایران، صحت نیت توده مردم این کشور را نشان می‌دهد.

ب. تنفر و کینه از انگلستان عامل اصلی جنبش ملی‌گرایی در ایران است. اما این مطلب رابطه تنگاتنگی با عنصر دیگر دارد که تنفر از رهبران و دولت‌مردان این کشور است.

۲. کمونیسم: ملی‌گرایی یک واژه سیاسی بورژوازی است. بر عکس کمونیسم یک واژه الهام‌بخش توده مردم می‌باشد. توده‌ای که در حال بیدار شدن به‌منظور به‌دست آوردن زندگی بهتر است. البته، چنین تعریفی صحت ندارد، زیرا از لحاظ تاریخی، کمونیسم در ایران، ایدئولوژی طبقه روشنفکر بورژوا را تشکیل می‌دهد و پس از مبدل شدن به یک نیروی سیاسی، به‌طرف توده مردم می‌رود، معیناً باید به این مطلب توجه داشت که مرتکب اشتباه نشویم و چنان‌چه کمونیسم در ایران را فقط به‌منزله یک ابزار امپریالیسم شوروی و یک ایدئولوژی روشنفکران قلمداد کنیم، در این حالت مرتکب خطای بزرگی شده‌ایم. می‌دانیم که امروزه، کمونیسم

نمونه‌ای از بهشت‌نامه‌های سازمان اسرآن توده

به یک حرکت توده‌ی مردم درآمده است و تا زمانی که، حرکت دیگری برای رقابت با آن و برای جوابگویی به الهامات توده مردم ایران به‌وجود نیآوریم، کمونیسم برای روستاییان و کارگران ایران تنها حرکت نوید بخش یک زندگی بهتر، باقی می‌ماند.

عملکرد حزب توده در بین قشرهای مختلف جامعه‌ی ایران نقطه آغاز بررسی عملکرد حزب توده را در سال ۱۹۴۹ قرار می‌دهیم. در این زمان حزب توده کاملاً نابوده شده بود. اما با تجربه زیادی که از هفت سال فعالیت سیاسی خود به دست آورده بود و با اتکاء به پایگاه اجتماعی خود توانست به بقای خود ادامه دهد. و این موارد سهولت از سرگیری مجدد فعالیت را بر آن مهیا ساخت. زیرا، حزب توده توانسته بود، در این چند سال با مردم ایران درآمیزد و عقایدش را برای آن‌ها عرضه نماید و عضوهای زیادی در بین روشنفکران و کارمندان پیدا کند. و اعضای کادر خود را تشکیل دهد. هدف فوری حزب سازمان‌دهی مجدد پایه‌های خود بود. به همین جهت رهبران حزب معقولانه و با احتیاط تمام، محورهای پیشرفت‌شان را به‌طور طبیعی در بین گروه‌های زیر انتخاب نمودند:

۱. روشنفکران و به‌ویژه دانشگاهیان و دانش‌آموزان؛
۲. نفوذ در دستگاه‌های دولتی؛
۳. پرولتاریا.

روشنفکران

روشنفکران حزب توده اغلب ترکیبی از افراد مشاغل آزاد و جوانان دانشجو هستند. در بین آنان، پزشک، مهندس و وکیل وجود دارد. فاکتورهایی که شرایط را برای کمونیسم در ایران مساعد می‌کنند، عبارتند از: جاذبیت روشنفکران کمونیست که در این کشور یک نیروی فکری به‌وجود آورده‌اند. در نظر داشته باشیم که در ایران هیچ نیروی فکری دیگر که بتواند با روشنفکران توده به رقابت برخیزد، اکنون وجود ندارد. پایین بودن سطح فکری سایر روشنفکران، به آن‌ها امکان انتقادکردن و مخالفت نمودن در برابر شرایط مادی کنونی ایران را نمی‌دهد. با وجود آن، می‌توان اذعان نمود که در اوایل سال ۱۹۵۳، روشنفکران طرفدار حزب توده در اقلیت‌اند و تعداد آنان از بیست درصد کل روشنفکران تهران تجاوز نمی‌کند. البته تعدادشان در شهرستان‌ها نسبت به پایتخت بسیار کم‌تر می‌باشد. به این نکته توجه شود که در کل، کمونیست‌ها در تبلیغات

خود به منظور جذب کردن طرفدار بیشتر، بسیار کوشا هستند. برعکس آن‌ها، غیرکمونیست‌ها در برابر تمام مسایل و حتا جذب کردن هواخواه بی تفاوت و به هیچ مبارزه‌ای اقدام نمی‌کنند.

شرایط حزب توده در مدارس نسبت به دانشگاه‌ها کاملاً متفاوت است. در مدارس ابتدایی اغلب آموزگاران، طرفدار حزب توده هستند (از کارمندان دولتی، معلمین کم‌ترین حقوق را دریافت می‌دارند).

انجمن معلمین، تحت نظارت و نفوذ کمونیست‌ها است. در دبیرستان‌ها، تعداد طرفداران حزب نسبت به مدارس، کم‌تر از ده درصد تجاوز نمی‌کند اما هر سال تعداد دانش‌آموزان وابسته به حزب، افزایش پیدا می‌کند. در بعضی از مدارس، حتا طرفداران حزب به چهل درصد هم می‌رسند. در برابر رشد سریع حزب توده در میان معلمین و دانش‌آموزان، گروه قاطع و یا مصممی نیست که بتواند با تبلیغات ضدکمونیستی از نفوذ حزب بکاهد. به نظر می‌رسد که تبلیغات گروه‌های ضدکمونیست چندان مؤثر واقع نمی‌شود، حتا این گروه‌ها از درگیری با حزب توده امتناع می‌ورزند. باید توجه داشت که در جریان سال گذشته واکنشی از طرف اعضای پان‌ایرانیست‌ها شکل گرفت که با ضد حملات خشونت‌آمیز حزب توده روبه‌رو شد.

یکی از علل مجذوبیت مردم به این حزب را می‌توان در ایدئولوژی و همبستگی روشنفکران و خردگرایی آنان پیدا نمود

در مورد نفوذ حزب توده چه در دانشگاه‌های تهران و چه در شهرستان‌ها، باید اذعان نمود که تعداد استادان طرفدار حزب از پنج الی ده درصد بیشتر نمی‌شوند. درصد دانشجویان هواخواه حزب بین ده الی چهل درصد برآورد می‌شود. خطری که دولت ایران را تهدید می‌کند و در ضمن یکی از اهداف مدام در نظر حزب توده نیز به‌شمار می‌رود، این‌که هر سال از سال پیش، تعداد بیش‌تری از دانشجویان طرفدار حزب بتوانند در مشاغل مختلف به‌ویژه در دستگاه‌های دولت رخنه کنند. در این راستا، بدون این‌که حزب توده کوششی انجام دهد، پیشرفت هم‌چنان ادامه دارد. چنین رشدی را اول در وزارتخانه آموزش و پرورش لمس می‌کنیم که با یک تیر دو نشان می‌زند. اعضای حزب هم در وزارتخانه نفوذ دارند و هم به سهولت می‌توانند در مدارس رخنه نمایند. شایسته یادآوری است که رییس جامعه معلمین به‌نام محمد درخشش^۸ یکی از افراد ضدکمونیست دو آتشه، تاکنون موفق شده تا جامعه معلمین را در برابر نفوذ کمونیست‌ها محفوظ نگاه‌دارد و با تمام نیرو علیه آن‌ها مبارزه کند. متأسفانه وزیر آموزش و پرورش^۹ فعلی، مخالف فعالیت‌های محمد درخشش است و موانعی بر سر فعالیت او نیز به‌وجود می‌آورد. (در آن زمان وزارت آموزش و پرورش وجود نداشته است، وزارت فرهنگ بوده است. مترجم)

نفوذ حزب توده در دستگاه دولت

راه‌پایی حزب توده در ادارات دولتی به‌وضوح لمس می‌شود و بدیهی است که این حزب، از چنین پیشرفتی خرسند است. به‌طور کلی، اطلاعاتی را که در دست داریم، به ما امکان برآورد دقیق نفوذ و یا تعداد طرفداران حزب توده در وزارتخانه‌ها را نمی‌دهد. البته درصد طرفداران حزب در هر وزارتخانه نسبت به دیگری کاملاً متغیر است. اما رخنه کردن

آن‌ها به دو طریق صورت می‌گیرد:

۱. «هسته‌گیری» یعنی به دست آوردن سمت‌های کلیدی؛
۲. سازمان‌دهی اتحادیه‌های کارمندان و نظارت داشتن بر آن‌ها. وزارتخانه‌ای که در بین تمام وزارتخانه‌ها در آن کمونیست‌ها ملموس‌تر است: وزارت دادگستری ایران است، زیرا با رخنه کردن تعداد قابل توجهی از طرفداران حزب توده در دادگاه‌ها و ادارات قضایی، حزب توده می‌تواند امیدوار باشد که تمام عملیات سرکوبگرانه علیه خود را خنثا نماید.

در سایر وزارتخانه‌ها، رخنه کردن و نفوذ حزب توده به‌طور یک‌سان نیست و درصد طرفداران حزب معمولاً در هر وزارتخانه بین پنج الی ۱۲ درصد تخمین زده می‌شود. اما نظریه بالا در تمام وزارتخانه‌ها صدق می‌کند یعنی هدف اصلی به‌دست آوردن یک سمت کلیدی و «هسته‌گیری» در آن وزارتخانه است تا سهولت راه‌پایی میسر شود.

ارگان اصلی دستگاه دولتی ایران، یعنی سازمان امنیت کشور مرکب از نیروهای: ژاندارمری، ارتش و پلیس است و تا زمانی‌که این نیروها آلوده حزب توده نشده‌اند و به‌عنوان یک ابزار مطمئن در دست دولت باقی بمانند آلوده کردن مستقیم نظام ایران امکان‌پذیر نیست، و تنها روشی که تسخیر دولت را امکان‌پذیر می‌سازد، راه قانونی است، امری که، اکنون در ایران بسیار معضل محسوب می‌شود. با وجود آن حزب توده همیشه تلاش‌های خود را تا حد امکان صرف رخنه کردن در نیروهای نظامی کرده است.

تاکنون، حزب توده نتوانسته است به‌طور مؤثر در نیروی ژاندارمری رسوخ کند. به همین دلیل نفوذ حزب در این نیرو ناچیز و برعکس نفوذ حزب در نیروی شهربانی قابل توجه است، هر چند در این راستا، ارقام مشخصی در دست نداریم ولی موقتاً می‌توانیم قبول نماییم که طرفداران حزب توده از هشت درصد تجاوز نمی‌کنند. دامنه‌ی فساد در تمام سلسله مراتب نظام ایران گسترش یافته است و اوضاع این کشور بیش‌تر از آن‌چه خود را نشان می‌دهد، نگران‌کننده و وخیم‌تر می‌شود. گسترش دامنه فساد در سلسله مراتب نظام ایران فرصت‌های مغتنمی برای عملیات و نفوذ عوامل حزب توده به‌شمار می‌رود.

ارتش که به‌عنوان رکن اصلی کشور محسوب می‌شود، خطر نفوذ حزب توده آن را به‌طور جدی تهدید می‌نماید. تا سال‌های اخیر، نیروی ارتش ایران اکثراً متشکل از روستاییان بودند و به‌طور مطمئن در دست دولت و طبق قانون اساسی ایران اداره می‌شد. هر چند که درجه‌داران نیروی ارتش از مزایای حقوقی خوبی برخوردار نبودند و در شرایط بسیار سختی به زندگی‌شان ادامه می‌دادند معهداً از روحیه عالی نظامی مصممی برخوردارند. با این‌که واحدهای افسری ارتش ایران با واحدهای افسری اروپا قابل مقایسه نیستند، با وجود آن، قشری از طبقه نخبگان و روشنفکران ایران را تشکیل می‌دهند و نسبت به سایر قشرهای جامعه ایران کم‌تر آلوده به فساد شده‌اند. در جمع افسرانی مغرور و با پیوند اخلاقی شایان، نیروی مطلوبی در ارتش ایران به‌وجود آورده است.

در اوایل سال ۱۹۵۲، یک سازمان کمونیستی افسران وجود داشت که تعداد اعضای آن در حدود ۴۵۰ نفر، برآورد شده است (تعداد کل افسران نه هزار می‌باشد). گرفتن شبکه نظامی حزب توده، ضربه مهلکی به فعالیت‌های این حزب در ارتش وارد آورد و به‌دنبال آن، این سازمان منحل اعلام شد و اعضای آن در سلول‌های انفرادی زندانی شدند. بعد از ۲۱ ژوئیه سال ۱۹۵۲ فعالیت‌های حزب توانست مجدداً از سر گرفته شود که رشد آن بسیار سریع بود به‌طوری‌که در اندک زمانی تعداد افسران

طرفدار حزب به هزار نفر افزایش پیدا کرد.

تا ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲، حزب توده به طور سیستماتیک در بین درجه داران ارتش فعالیت نداشت، به نظر می رسد که این کمبود، اکنون برطرف گشته و تعدادی درجه دار به عضویت حزب توده در آمده اند.

جان کلام این که، نفوذ حزب توده در ارتش ایران به طور جدی نگران کننده پیش بینی می شود. اگر اقدامات لازم و مؤثر برای جلوگیری از نفوذ حزب توده نشود، مشکل به نظر می آید که در آینده، به ارتش امیدوار بود. البته برای جلوگیری از نفوذ حزب باید با ترفند و احتیاط تمام مبادرت ورزید، زیرا فشار و سرکوب تنها دیگر کافی و مؤثر واقع نمی شود.

قبل از این که به این بخش خاتمه دهیم، لازم است به چند نکته پیرامون سندیکاها، کارمندان اشاره شود. در اغلب وزارتخانه ها، سندیکای کارمندان وجود دارد و در مجموع فعالیت چندین مؤثری انجام نمی دهند و درگیری هایی در این ادارات به وجود بیآورده اند. در جریان سال ۱۹۵۲، عناصر حزب توده در بین سندیکاها، کارمندان رخنه کرد و رهبری فعالیت آن ها را به دست گرفت و اقدامات لازم را به منظور بسیج اعضای سندیکاها، انجام داد. حتی در وزارتخانه هایی که هنوز سندیکای کارمندان وجود نداشت، کوشید تا آن را دایر نماید. در تمام این امور عوامل حزب توده تا حد امکان ظاهر خود را حفظ می کردند.

پرولتاریا

طبیعت پرولتاریا چه در ایران و چه در سایر کشورهای جهان باعث زمینه مساعدی برای عملکرد کمونیست ها شده است و این افراد ضمناً گرایشی به این ایدئولوژی دارند. طبقه پرولتاریا در ایران فاقد هویت فرهنگی و در شرایطی سخت و اغلب در یأس و ناامیدی زندگی می کنند. افراد این قشر همیشه گوش به سخنان نویدبخش آشوبگران کمونیست فرا می دهند. در این حال، در ایران کارگران، افرادی ساده اندیش و به کمترین چیزی قناعت می کنند، و کمتر به رفتار خشونت آمیز دست می زنند و نسبت به سایر کشورهای جهان، اغلب شرایط مساعد چندانی ندارند. اگر بخشی از روستاییان ایران را جزو طبقه پرولتاریا بدانیم، یعنی روستاییانی که از محل کار و زندگی خود بسیار دور نمی باشند و تا حدودی بعضی از عقاید سنتی و دینی خود را حفظ کرده اند، در می یابیم که امکانات متعددی برای خنثا کردن عمل کرد و نفوذ کمونیست در بین آن ها وجود دارد. البته باید گروه های مختلفی را که در بین طبقه پرولتاریا وجود دارند از هم دیگر تفکیک کنیم:

۱. کارگران متخصص که کمابیش جزو طبقه روشنفکرند:

۲. کارگران ساده که در کارخانه ها و کارگاه ها کار می کنند:

۳. کارگران فصلی یعنی روستاییانی که در فصل زمستان برای امر معاش خود به شهرها رو می آورند:

۴. پرولتاریای بدبخت و فلاکت زده که در شهرها تراکم کرده اند و به زندگی پرمشقت خود ادامه می دهند.

گروه سوم نسبت به سایر گروه ها کمتر به کمونیست ها گرایش پیدا کرده اند گروه اول، علی رغم این که حزب توده در آن رخنه کرده است، ولی هنوز تحت تأثیر کامل حزب نیست. برعکس گروه های دوم و چهارم، توده مردمی مانورهای حزب توده را تشکیل می دهند. بدین گونه می توان اذعان نمود که حزب توده در مراکز صنعتی شهرهای تهران، اصفهان، آبادان، ساری و جالوس رخنه کرده است.

در تمام کارخانه ها، سندیکاها، کارگری شکل گرفته اند هر چند که هنوز نتوانسته اند اساسنامه خود را به ثبت برسانند ولی ظاهر خود را کاملاً

حفظ کرده اند، تا به طور آزاد فعالیت داشته باشند. هدف اصلی آن ها این است که شورای مدیریت کارخانه ها مرکب از دو یا سه نفر از اعضای حزب توده و سایر اعضای شورا نیز از طرف داران حزب و یا حداقل افرادی بی طرف باشند. بدین گونه کنترل آن ها قابل تضمین و تبلیغات در بین آن ها به سهولت صورت می گیرد، در نتیجه شورش و اغتشاش با اصول کمونیستی هم خوانی دارد. شورای متحده، تعداد اعضای مخفی سندیکاها را فراهم می آورد. به همین دلیل کنترل افراد سندیکاها در تمام سطوح قابل تضمین است.

هر چند که سازمان دهی وسیع سندیکاها به وسیله حزب توده شکل گرفته است و مسلماً بخش مهمی از طبقه پرولتاریای کارخانه ها را تحت نفوذ خود دارد، اما به نظر نمی رسد که کاملاً بر آن ها چیره شده اند. همان طوری که در بالا به آن اشاره شده فردگرایی کارگران ایران و بدبینی آن ها نشانگر این امر است که تسلط حزب توده بر آن ها سلسلی و پایدار نیست. در تمام کارخانه ها، بسیاری از کارگران از عضویت به سندیکاها امتناع می ورزند. در ضمن در تمام کارخانه ها، گروه های مخالف حزب توده شکل گرفته اند و تبلیغات کمونیستی با وجود تمام احتیاط هایی که انجام می دهد، اغلب با عقاید سنتی ایرانیان روبه رو می شود.

طبیعت پرولتاریا چه در

ایران و چه در سایر کشور باعث زمینه مساعدی

برای عملکرد کمونیست ها شده است

در مورد کارگران بخت برگشته و فقیر باید گفت که تمام آن ها در اطراف تهران و سایر شهرهای بزرگ ایران متراکم اند و مشکل بزرگی را برای دولت به وجود آورده اند و حتی به عنوان یک خطر جدی برای دولت محسوب می شوند تمام اطراف تهران از بالا به پایین به طور زنجیره ای متشکل از این افرادند که از تمام شهرهای ایران در این مناطق تجمع کرده اند. این بخت برگشته ها آرزویی جز شورش و انقلاب در سر خود نمی پروراندند. جمعیت آن ها در اطراف تهران تا صد هزار نفر برآورد می شود و مطمئناً تحت تأثیر عوامل آشوبگر حزب توده قرار دارند، هر چند به درستی اطلاع نداریم که در بین آن ها چه می گذرد.

روستاییان

توده عظیمی از ملت ایران را روستاییان تشکیل می دهند. در این کشور تا سال های اخیر، این طبقه از جامعه، ارکان اقتصادی را تشکیل می دادند، وانگهی، طبیعتاً نسبت به سایر قشرهای جامعه، بیش تر مورد ستم و استعمار طبقه حاکم قرار گرفته اند. شرایط اجتماعی شان سرچاپ شده است تا نتوانند از منافع خود در برابر اربابان شان دفاع نمایند. بنابراین می توان اذعان نمود که تا بعد از جنگ جهانی دوم، به استثنای چند نفر، تمامی روستاییان به علل محرومیت های اجتماعی، تسلیم اربابان خود بودند. اما، اوضاع آن ها به طور سریع روبه تغییر و تحول می رود. در این جا نگاه به گروه های مختلف روستاییان و شرایط زندگی شان می افکنیم:

۱. خرده مالکان؛

۲. زارعان و یا باغدارانی که به جز زمین های اربابان، خود دارای

زمین کوچکی برای کشت و چرای چند رأس حیوان می باشند؛

۳. کارگران کشاورزی که هیچ مال و املاکی ندارند (خوش نشین ها).

حاصل خیز بودن زمین و داشتن قنات آب و یا کمبود آب علاوه بر

این که بستگی به جغرافیای اقلیمی منطقه دارد، هم چنین به پویندگی

مالک مرتبط است. یعنی این دو عامل در تولید زمین مؤثر واقع می‌شوند. بنابراین سطوح زندگی روستاییان در خاک ایران کاملاً متغیر است. هم‌چنین سهم کشاورزان (از محصولات) بر حسب مناطق متفاوت است. در صورتی که در بعضی از شهرستان‌ها سهم ارباب از محصولات کشاورزی کمرشکن نیست ولی در مناطق بسیاری از ایران، سهم کشاورزان به اندک چیزی تعدیل می‌یابد.

افزون بر سهم اجاره و یا مالیاتی که کشاورزان به مالکان می‌پردازد، مالیات دیگری به نام «رسومات» وجود دارد. یعنی کشاورزان سهمی از محصولات را به ارباب می‌دهد (کره، مرغ، میوه). وانگهی در سراسر ایران، مالک می‌تواند از رعیت بیگاری بکشد. سرانجام این‌که، مالک صاحب اختیار است تا خواسته‌های خود را به‌طور خشونت‌آمیز بر رعیت تحمیل کند. بدین جهت تنبه بدنی در همه جا رایج است.

جنگ جهانی دوم و اشغال شمال ایران توسط روس‌ها، زمینه‌ی تبلیغات سیاسی کمونیستی و نفوذ آن‌ها را در مناطق روستایی فراهم آورد. سپس فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری، برای نخستین بار به‌طور عملی به روستاییان نشان داد که بیرون راندن مالکان

امکان‌پذیر است. با این حال، تا سال ۱۹۵۰، تعداد معدودی از روستاییان مجذوب عقاید کمونیستی شده‌اند. حزب توده با بلندپروازی‌های خود در صدد بود تا حدامکان در مسیرهای مساعدتری، پایه‌های سازمان خود را توسعه دهد. قبل از این‌که چنین هدفی را دنبال نماید به بی‌تحرکی توده مردم، عدم همبستگی‌شان، مشکلات مادی ارتباطی و مشکلات اجراء تبلیغات روبرو شد و برایش، تقریباً غیرممکن بود که بتواند واکنش مالکان را خنثا نماید. وانگهی خصوصیات اخلاقی روستاییان: سنت‌گرا، محافظه‌کار و عدم فهم ساده‌ترین مفاهیم سیاسی آن‌ها موجب به‌وجود آمدن برخورد اخلاقی سختی می‌شد. علی‌رغم تمام این مشکلات، تنها عامل و یا بهتر بگوییم، تنها اهرمی که وجود داشت و می‌توانست این توده بی‌تحرک را به حرکت درآورد: برانگیختن نفرت آن‌ها از مالکان بود.

به علل این‌که روستاییان توان دفاع از منافع خود را ندارند و همیشه مورد ظلم و ستم کارمندان دولت واقع می‌شوند خلاصه این‌که نیروی زاندارم‌ری که از مالکان در روستاها حمایت می‌کنند، امروزه آن‌ها به‌عنوان یک نیروی شورشی قابل توجهی قلمداد می‌شوند. به‌عبارت دیگر، تنفر عمیقی در میان روستاییان علیه تمام مقامات دولتی شکل گرفته است و امکان دارد شیرازه جامعه از هم گسیخته شود. برای این‌که حزب توده بتواند از این شرایط بهره برد، باید وجدان سیاسی روستاییان را بیدار کند، امری که طبق نوشتارهای حزب، بسیار مشکل به‌نظر می‌آید. زیرا این روستاییان یا به اصطلاح ایرانیان این رعیت‌ها توان تفهیم یک ایدئولوژی همانند ایدئولوژی کمونیستی را ندارند.

انجمن کمک به دهقانان در سال ۱۹۵۲ شروع به کار کرد. بدون این‌که برنامه گسترده‌ای در سطح کل جامعه داشته باشد، فعالیت‌های خود را از شهرهای بزرگ که در آنجا حزب توده کادر با تجربه‌ای را تشکیل داده بود آغاز نمود، از جمله:

۱. در آغاز کار خود، انجمن با تبلیغات مخفیانه خود به بیداری وجدان سیاسی روستاییان اهتمام ورزید و به مرور زمان که پایه‌های خود را مستحکم کرد، تبلیغات‌اش را گسترش داد.

۲. انجمن، در ظاهر برای درخواست‌های غیرسیاسی، مبادرت به سازمان دهی تعاونی‌های روستاییان نمود.

۳. این انجمن کوشش‌هایی در مسیر به‌وجود آوردن سازمان‌های کمک‌رسانی مادی انجام داد (وام دادن، کمک‌های درمانی و ...) این شیوه عمل در اغلب مواقع، اثرات ملموسی در جامعه ایران داشت.

۴. سرانجام، انجمن کمک به دهقانان، در صدد بود تا با برانگیختن درگیری و ریختن خون، بقای خود را تضمین نماید.

در بعضی از مناطق ایران از جمله در کردستان در اثر ظلم و ستم غیرتحمیل مالکان، در تابستان و بهار گذشته شورش‌هایی به‌وقوع پیوست. اما حزب توده هیچ سهمی در برانگیختن آن نداشت. به‌دنبال حوادث کردستان، آشوب در مناطق دیگری پیدا شد و آن چه مسلم است این‌که روستاییان تحت تأثیر حزب توده قرار گرفته بودند. هر چند نفوذ حزب هنوز به‌طور عمیق در سراسر کشور گسترش پیدا نکرده بود و اخیراً در درون خیل عظیم توده روستایی رخنه کرده بود ولی فراموش نکنیم علی‌رغم بی‌تجربگی آن‌ها، احتیاج چندانی لازم نیست تا در میان‌شان انفجاری بروز نماید و شورش به‌طور زنجیره‌ای دامن‌گیر کشور شود.

در زیر به دو واکنش متفاوت در برابر اوضاع روستاییان اشاره‌ای می‌کنیم:

۱. تصویب قانون اصلاحات ارضی در پاییز ۱۹۵۲ (به فرمان دکتر مصدق) به بیگاری و مالیات به نام «رسومات» پایان داد و هم‌چنین سهم رعیت از محصولات را بالا برد و شورای روستا را نیز دایر نمود. هر چند این قانون به‌طور ناقص و بسیار پیچیده تهیه و برای مرحله اجرا در نظر گرفته شده است ولی با تعام این معایب اگر قانون اصلاحات ارضی به‌طور صحیح به اجرا درآید که منجر به عقب نشاندن مقاومت مالکان شود و به روستاییان نظم و ترتیب سختی را اعمال نمایند و با تبلیغات لازم بتواند محسنات قانون را به روستاییان بشناساند، در این حالت این قانون بسیار مؤثر واقع می‌شود.

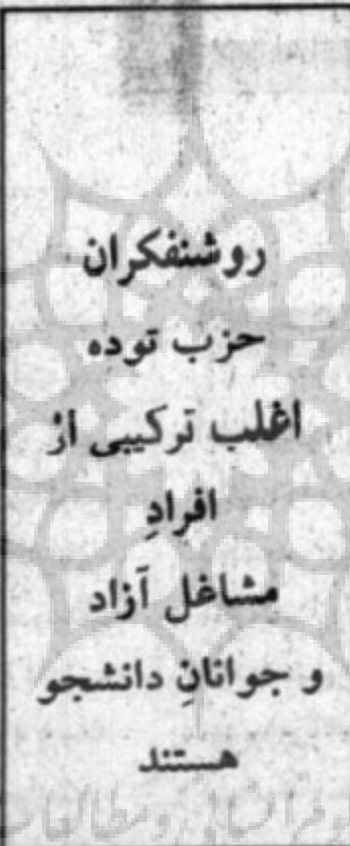
۲. واکنش دیگر از جانب مالکان بود که کوشیدند تا با زور روستاییان را در زعب و وحشت قرار دهند. اما گذشته از این‌که این‌گونه واکنش‌ها به‌طور پراکنده، ناهماهنگ و اجتناب‌پذیر بود،

نتیجه‌ای نمی‌توانست به جز تشدید درگیری با روستاییان حاصل نماید. آن‌چه مسلم است حکم قانون باید به‌وسیله مقامات به‌طور عادلانه پیاده شود.

خرده بورژواها

خرده بورژواها یا بهتر بگوییم طبقه‌ای که در سلسله مراتب طبقاتی اجتماعی با خرده بورژوازی غرب متناسب است، مرکب از تاجر کوچک، بقال‌ها، اغلب صنعت‌گرانی که دو یا سه کارآموز دارند و کارمندان جزء است یعنی افرادی که ایرانیان آن‌ها را بازاریان می‌نامند.

از خصوصیات این قشر می‌توان به فردگرایی، محافظه‌کاری، مال اندوزی و مذهبی بودن آن‌ها اشاره کرد. قشر بازاری بدون تردید یکی از قشرهای جامعه ایران است که کمونیسم نمی‌تواند به درون آن‌ها نفوذ کند. افزون بر آن، در اثر پیشرفت‌های دموکراسی که اخیراً در ایران به‌وجود آمده است بازاریان توانسته‌اند حضور خود را در صحنه سیاسی این کشور نشان دهند و به‌عنوان اهرم نیرومندی وارد سیاست شوند. در ضمن می‌توان اذعان نمود که بازاریان قدرت‌مندتر حامی دکتر مصدق در مسیر مبارزه‌اش برای ملی کردن نفت بودند و هنوز پایه‌های قدرت وی را



آیا اهمیت قدرت سیاسی طبقه بازار از نظر حزب توده دور بود؟ آن چه مسلم است این که، قشر بازاری به عنوان دشمن جانی کمونیست تلقی می شد و چند مرتبه ضربه های محکمی بر حزب توده وارد نموده است. نکته قابل توجه این که، این قشر علی رغم دشمنی دیرینه اش با کمونیسم از نفوذ حزب توده در اسان نماند. شرایط سخت اقتصادی جامعه ایران توأم با تبلیغاتی گسترده می توانند زمینه قابل مساعدی را برای حزب توده فراهم آورد تا این حزب به درون بازاریان راه یابد بحران اقتصادی که اکنون دامن گیر قشر بازاری است، فرصت مناسبی است که حزب بدون شک آن را مغتنم شمرده و آن را برای رخنه کردن درون بازاریان از دست نخواهد داد.

باید توجه داشت که اختلاف سیاسی موجود بین دکتر مصدق و آیت الله کاشانی که عقاید عمومی را مشوش نموده است، فرصت مناسبی است تا حزب توده با یکی از فراکسیون ها متحد شود.

طرح یک برنامه ضد کمونیستی در ایران

وضعیت کلی جامعه ایران:

۱. فقر اقتصادی، بی عدالتی اجتماعی، نارضایتی و یأس و ناامیدی توده های مردم و خطر بیداری روستاییان، زمینه مساعدی را به منظور فعالیت های کمونیست به وجود آورده است.

۲. یک دولت ضعیف و مردد قادر به درک ماهیت و نزدیک بودن خطری که تمامیت نظام را تهدید می نماید، نیست، از جمله عوامل کمونیست در دستگاه دولت رسوخ پیدا کرده اند. نیروهای امنیتی در حال از هم پاشیده شدن هستند. نظام آموزشی کشور که هر سال تعداد قابل ملاحظه ای از عوامل کمونیست ها را وارد ادارات و سازمان های دولتی و سیستم اقتصادی کشور می نماید. سیاستمداران حاکم بر سرنوشت این کشور، افرادی خودخواه، بی غیرت، بی تحرک و آماده اند تا وطن خود را به دشمن بفروشند.

۳. از طرفی دیگر، ایرانیان مردمی هستند بی نهایت فرودگرا (تکرو) و در نتیجه کم توقع که به سهولت می توان رضایت آن ها را جلب نمود. احساسات ملی گرایانه و سنتی در میان این ملت هنوز بسیار قوی می باشد.

در یک چنین دور نمای آشفته و نامساعدی، حزب توده: پویا، سازمان یافته و فعال، تنها در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران حضور دارد. با وجود تمام این مسایل، امکانات و روش های مبارزه علیه کمونیست کاملاً وجود دارد.

در زیر به چند برنامه اساسی اشاره می شود:

۱. مشکلات اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در مرحله نخست قرار دارد که البته در چارچوب این پژوهش نمی گنجد ولی به طور مختصر به آن ها می پردازیم.

۲. به طور کلی واضح است که یک دولت مقتدر، کوشا، آگاه و مصمم می تواند به عنوان یکی از عوامل اصلی مبارزه علیه کمونیست تلقی شود. هر چند که «سرکوبی» برای پاکسازی عناصر کمونیست در ادارات دولتی و در نیروهای امنیتی کشور و برای جلوگیری از رشد کمونیسم واجب است، اما این عمل باید با احتیاط تمام به کار گرفته شود. مسلماً این یک راه حل اساسی نیست. از طرفی دیگر، «سرکوبی» برای به دست آوردن حیات

دیگر لازم است.

۳. استفاده کردن از تبلیغات یکی از ابزارهای اساسی و مؤثر کمونیست هاست. این شیوه باید به عنوان یکی از سلاح های ضد کمونیستی به کار رود، اما به طور معقول که با شرایط واقعی کشور تطابق کند و سرانجام این که در سطح وسیعی به اجراء درآید.

۴. کمونسم برای نیل به اهداف خود از سازمان دهی توده های مردم بهره می گیرد. در این صورت برای مبارزه کردن علیه آن باید از توده های مردم، احزاب سیاسی، سازمان های سندیکایی، تعاونی ها و سازمان های روستایی و سگیلات سیاسی استفاده نمود.

۵. یکی از علل مجذوبیت مردم به این حزب را می توان در ایدئولوژی، همبستگی، روشنفکران و خیزدگرایی آنان پیدا نمود که می تواند به ندای حق طلبانه مردم از جمله عدالت و بهبودی زندگی نوید دهد. پس برای مقابله با این حزب باید ایدئولوژی را به مردم آرایه داد که قادر باشد نه تنها روشنفکران و توده های مردم را به خود جذب نماید، بلکه جوابگوی احساسات عاطفی مردم نیز باشد. در خور یادآوری است که: مردم ایران به یک ایدئولوژی باب میل آمریکاییان تن نخواهند داد.

۶. حزب توده توانست ذوق بیداری و شیوه مبارزه و شهادت پروری را به مردم این کشور بیاموزد. برای رقابت کردن با حزب توده باید همان شیوه ها را پیاده نمود. چنین موضوعی مستلزم روسای قاطع است، در یک سخن یک رهبر فرمند لازم است.

شرایط سیاسی، اجتماعی ایران نشان می دهد که باید برنامه ها و روش های مبارزه علیه حزب توده را به ترتیب زیر به مرحله اجرا درآورد: ۱. عمل کرد دولتی؛ ۲. عمل کرد سیاسی؛ ۳. عمل کرد اقتصادی و سیاسی؛ ۴. تبلیغات. البته این یک طرح ساده است که می توان آن را با یاری متخصصان در زمینه های مختلف، توسعه و رونق داد.

عمل کرد دولتی

مجدداً به بررسی اهداف کمونیست ها در جهت رسوخ خود در دستگاه های دولتی می پردازیم: در دراز مدت کمونیست ها بعد از هسته گیری کامل در ادارات دولتی می کوشند تا اقدامات ارگان های دولت را در حالت انقلابی خنثا نمایند. یعنی با نفوذ خود در این ارگان ها به یک حرکت انقلابی یاری رساند و چنان چه تغییر و تحول و یا واژگونی در نظام حاصل شد، با اتکاء به عوامل خود، کنترل حکومت را به دست گیرند و اهداف خود را به اجراء درآورند.

در آینده نزدیک هسته گیری در ادارات مختلف و به دست آوردن سمت های کلیدی به حزب توده امکانات زیر را خواهد داد:

۱. توسعه هسته گیری؛

۲. تضمین سوء استفاده های مالی و فکری، یعنی با دادن سمت هایی

به افراد حزب و طرفداران خود، بقای حزب را پایدار می کند.

۳. خنثا کردن فعالیت های ضد کمونیستی. به این نکته اشاره شود

که فساد، عدم صلاحیت و بی تحرکی اغلب کارمندان و به طور کلی نظام

دولتی این کشور باعث سهولت نفوذ حزب توده در دستگاه دولتی می شود.

نتایج ناشی از برنامه مبارزه علیه کمونیسم در ایران بدین قرار است:

۱. اخراج عناصر فعال کمونیست از ادارات دولتی هر چند که

تعدادشان محدود است ولی مهم این است که این عمل باعث خون ریزی

نگردد و در ضمن تأثیری در بین مردم به وجود نیآورد.

حزب توده
با بلند پروازی های
خود در صدد بود
تا حد امکان در
مسیرهای
مساعدتری
پایه های سازمان
خود را توسعه
دهد

۲. جلوگیری از کنترل کردن سازمان‌های سندیکایی به وسیله کمونیست‌ها.

۳. ممنوع کردن تمام فعالیت‌های سیاسی کمونیستی در بین کارمندان دولتی.

اقدام دیگری را که باید به برنامه عملکرد دولتی اضافه نمود: دایر کردن یک سرویس اطلاعاتی و امنیتی نیرومند و مؤثر است. باید حق تقدم را به اجراء چنین برنامه‌ای داد، زیرا نه پلیس و نه رکن ۲ در حال حاضر توان مبادرت به کارهای حیاتی را دارند.

عملکرد سیاسی

تشکیل دادن یک و یا چند حزب سیاسی از نیازهای مبرم کشور ایران است که آن‌ها با بسیج کردن نیروهای مترقی سیاسی و ضدکمونیستی بتوانند نیروی پوینده مخالفی را در برابر حزب توده به وجود آورند. نیروهایی را که می‌توان بسیج نمود عبارت‌اند از:

۱. نیروهای ملی‌گرا؛

۲. نیروهای دموکراتیک؛

۳. نیروهای سلطنت‌طلب؛

۴. نیروهای اصلاح‌طلب.

تمام این احساسات و یا بهتر بگوییم این نیروها در ایران وجود دارند و ضمناً یک نیروی متسجم و قدرتمند قابل توجهی را تشکیل می‌دهند، خلاصه این‌که شرایط کنونی روشنفکرانه این کشور می‌تواند نوده‌های مردم را تحت شعاع و نفوذ خود قرار دهد. فعلاً احزابی همانند حزب زحمت‌کشان و یا حزب ایران در صحنه سیاست حضور دارند، اما به علل کمبود شخصیت‌های صلاحیت‌دار و عدم دکترین و نفوذ منافع فردی، این دو حزب بیش‌تر شبیه فراکسیون سیاسی اس تا حزب و فعالیت‌های‌شان فقط در مسیر گرفتن جا و مقامی خلاصه می‌شود تا به کار انداختن یک عمل‌کرد سیاسی. در این‌جا سخن درباره پان‌ایرانیست‌ها و گروه‌های ماجراجو به میان نمی‌آوریم که در مبارزه ضد کمونیستی خود تاکنون هیچ نتیجه ثمربخشی را حاصل نکرده‌اند، البته از این گروه‌ها می‌توان حداقل به‌عنوان نیروی کمکی استفاده نمود. یادآوری می‌شود که تشکیل دادن دکترینی در شرایط کنونی ایران ضروری است.

عملکرد اجتماعی و اقتصادی

باید از سطح پایین جامعه مسلماً مبادرت به اصلاحات ساختاری نمود، یعنی باید بی‌عدالتی اجتماعی را کاهش داد و با یساده کردن روش‌های منظم و پیشرفته، منابع طبیعی کشور را به سود هر چه بیش‌تر مردم استخراج کرد. اما این مطلب خارج از موضوع مورد نظر ماست. آن‌چه مسلم است این‌که یک مجموعه اقدامات حتا در حد محدود می‌تواند به‌طور مؤثر مانع پیشرفت کمونیسم در ایران گردد.

پرولتاریا

به‌وجود آوردن سندیکاهای نیرومند یکی دیگر از نیازهای فوری این کشور است تا از منافع کارگران به حد کافی دفاع کنند. به موازات تشکیل سندیکاها باید قوانین کار را به مرحله اجرا درآورد و به امور زیر رسیدگی نمود: شرایط کار حقوق عادلانه - سازمان بیمه‌های اجتماعی و رسیدگی به درگیری‌های بین کارگران و صاحب کارخانه. تمام این موارد کمابیش روی کاغذ وجود دارد ولی نه تنها به حد کافی نمی‌رسد، بلکه به اجراء عمل در نیامده است. تمام این مسایل الزاماً باید به‌وسیله وزیرکار به‌طور

دقیق مورد مطالعه قرار گیرد و وی باید یک سیستم بررسی پویا و مؤثر نیز سازمان‌دهی کند. سؤال این‌جاست که آیا این اقدامات صورت‌پذیرند؟ تمام این مسایل خواهان حسن نیت است. در این راستا، نقش دولت به هدایت و مراقبت کردن محدود می‌شود. حتا در اوایل به اجرا گذاشتن برنامه‌ها، کافی است به کارگران اطمینان کند و تا حدودی سخت‌گیری نیز به عمل آورد.

روستاییان

تا قبل از قطعی شدن قانون اصلاحات ارضی می‌توان به اقدامات زیر اهتمام ورزید:

۱. باید قانون اصلاحات ارضی پاییز گذشته را تکمیل نمود و آن‌را با شرایط محلی مناطق مختلف ایران وفق داد هم‌چنین سهم رعیت‌ها، از محصولات را بالا برد.

۲. باید به شرایط اجتماعی روستاییان سروسامانی داد، از جمله تأسیس مدارس، کمک‌های درمانی و بهداشتی، همکاری بیش‌تر با تعاونی‌های روستایی، کمک مالی و کمک‌های فنی نمونه بارزاند.

بسیاری از موارد بالا تاکنون انجام شده است، ولی به‌صورت ناهماهنگ بدون پیش‌بینی و تبلیغات لازم بوده است. البته، در چنین شرایطی، توسعه مسایل فوق مستلزم یک کمک مالی خارجی است، زیرا به موازات کمک‌های اجتماعی باید بهره‌برداری از زمین را گسترش داد و میزان تولید را نیز بالا برد، در نتیجه برای به‌دست آوردن نتایج ثمربخش بر علیه کمونیست‌ها، باید وارد عمل شد و آن هم عمل کردن سریع و در یک سطح وسیع. افزون بر آن اجراء یک برنامه تبلیغاتی مؤثر ضدکمونیستی مستلزم مشاوران فنی و کمک‌های مادی نیز هست که به موازات این فعالیت‌ها الزاماً باید نیروهای امنیتی و مقامات:

۱. به‌طور جدی از سوء استفاده‌های مالکان جلوگیری به‌عمل آورند و آن‌ها را تحت نظر داشته باشند.

۲. تمام تحریکات به‌منظور ایجاد بی‌نظمی و آشوب در بین روستاییان را سرکوب نمایند.

خرده مالکان و کارمندان

برای جلب نظر این افراد، باید به بیمه‌های اجتماعی و بهبودی شرایط زندگی بیش‌تر توجه نمود که با اندکی حسن نیت و سخاوت می‌توان نتایج موفقیت‌آمیزی به دست آورد.

تبلیغات

همان‌طوری‌که کمونیست‌ها با تبلیغات خود نتایج مطلوبی را به‌دست می‌آورند، می‌توان مخالف جهت تبلیغات آن‌ها نیز به نتایجی دست یافت که برای به تحقق رسیدن آن به موارد زیر توجه کرد:

۱. به‌وجود آوردن دکترینی که با شرایط سنتی مردم ایران منطبق باشد. البته تبلیغات منفی نیز مؤثر واقع می‌شوند!

۲. انجام دادن تبلیغات متنوع که باب میل گروه‌های مختلف جامعه قرار گیرد؛

۳. مدیریت قاطع چه در سطح دولت و چه در شرکت‌های خصوصی و احزاب؛

۴. استفاده کردن از تمام وسایل جدید تبلیغاتی؛

۵. گسترش تبلیغات در سراسر کشور؛

۶. اهمیت دادن به کیفیت و کمیت و مداومت تبلیغات. ◆